

زنده باد اول ماه مه! زنده باد انقلاب!

اول ماه مه، روز رزم جهانی و مشترک پرولتاری انترناسیونالیست است. این روز فرصتی است تا باری دیگر چشم انداز انقلاب پرولتاری را به صحنه آوریم. این روز فرصتی است برای کارگران پیشرو و کمونیست‌ها تا عزم خود را جهت مبارزه برای جهانی کیفیتا متفاوت نشان دهند. این روز فرصتی است تا با به کارگیری اشکال مختلف مبارزه (از سازمان دادن فعالیت‌های تبلیغی گسترده، تا برگزاری مراسم، آکسیون‌ها و تظاهرات‌های توده‌ای) راه را برای درگیر شدن مبارزان جدید در سطوح مختلف هموار کنیم.

اول ماه مه در شرایطی فرا می‌رسد که جهان بیش از هر زمانی دیگر طلب انقلاب می‌کند. جهانی که در آن بردگی مزدی به رنگ و نژاد، جنسیت، سرزمین و ملت محدود نیست و اکثریت مردم جهان از این بردگی مدرن به ستوه آمده‌اند. هر سال بیش از ۲ میلیون نفر (تقریباً ۶۳۰۰ نفر در روز) در اثر حوادث یا بیماری‌های ناشی از کار جان‌شان را از دست می‌دهند. بیش از یک میلیارد نفر از مردم جهان با درآمدی کمتر از یک دلار در روز زندگی می‌کنند و از گرسنگی در رنجند. بیش از یک سوم مردم دنیا زیر خط فقر به سر می‌برند. روزانه بیش از ۲ میلیارد دلار برای روغن‌کاری ماشین جنگی نظام امپریالیستی هزینه می‌شود در حالی که اختصاص ۹ روز از این هزینه کافی است تا غذا، تحصیل، بهداشت همه کودکان محروم کره زمین تأمین شود.

در جهان سرمایه‌داری بیش از یک و نیم میلیارد نفر از دسترسی به آب آشامیدنی محرومند. اکوسیستم محیط زیست به دلیل سازماندهی تولید بر محور سود، در آستانه فروپاشی قرار دارد. خلاقیت‌های مردم مدام نابود شده و به حاشیه رانده می‌شود؛ زنان به کالا و برده جنسی بدل شده و فرودستی و اعمال خشونت نسبت به آنان نهادینه شده است. ۲۰٪ از زنان در طول عمر خود، حداقل یک بار مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرند. در آمریکا هر ۹ ثانیه یک زن کتک می‌خورد و ۳ زن در روز کشته می‌شوند. در روسیه سالانه ۱۴۰۰۰ زن توسط اقوام خود به قتل می‌رسند و در هند ۲۲ زن در روز در اثر خشونت‌های خانگی کشته می‌شوند.

حاکمان جهان با تکیه بر زور و قهر دولتی و به راه انداختن جنگ‌های ناعادلانه و ارتجاعی و سازمان دادن سرکوب سیاسی از طریق قتل و شکنجه و زندان و تحمیق ایدئولوژیک از این نظام حفاظت می‌کنند.

این جهان ناعادلانه شایسته ما نیست، سزاوار براندازی است. تاریخ نشان داد که زخم چرکین شرایط اجتماعی هیچ‌گاه با آرام‌بخش‌ها التیام نیافته است. تنها علاج قطعی: جراحی رادیکال توسط انقلاب اجتماعی است. انقلابی که روابط اقتصادی اجتماعی سیاسی ستم‌گرانه و استثمارگری را ریشه کن کند و روابط خصمانه‌ای که حاکمیت طبقات استثمارگر بر مردم تحمیل می‌کند را از بین ببرد. انقلابی که روابط میان بخش‌های مختلف خود مردم را نیز در جهت رفع کامل و قطعی انواع ستم‌های طبقاتی، نژادی و جنسیتی، ملی و مذهبی دگرگون کرده و به طور رادیکال تغییر دهد.

سال گذشته بار دیگر **نظام سرمایه‌داری محدودیت‌های ذاتی خود را به نمایش در آورد**. بر ابعاد بحران مالی که از چند سال پیش آغاز گشته، افزوده شد. این بحران موجب رکود اقتصادی، بیکاری و فقر و فلاکت بیشتر توده‌ها در گوشه و کنار جهان شد. زندگی میلیون‌ها نفر حتی در کشورهای اروپایی چون یونان و اسپانیا دستخوش تلاطم و بی‌ثباتی شد. مردم یونان باید تاوان بحرانی را بپردازند که در پیدایش آن هیچ نقشی نداشته‌اند؛ نرخ بیکاری در میان جوانان اسپانیا باید به ۵۰٪ برسد تا نظام سرمایه‌داری بر بحرانش فایز آید. در ایران پروژه هدفمندسازی یارانه‌ها و بی‌کارسازی‌های وسیع باید به اجرا درآید تا شاید فرجی برای اقتصاد سراپا بحران‌زده کشور، تحت حاکمیت جنایت‌کارانه جمهوری اسلامی فراهم آید. مردم جهان به تجربه دریافتند که تلاش‌های دولت‌های سرمایه‌داری برای رفع بحران و تأمین امنیت سرمایه به معنای عدم امنیت زندگی آنها است.

این بحران انعکاسی از تناقضات ذاتی نظام سرمایه‌داری است. بحران در بازارهای مالی جهان صرفاً بیان حرص و آز بانک‌داران و دلالتان بازار بورس یا این یا آن سیاست گذاری دولت یا تلاش طبقات حاکمه برای انتقال ثروت از فقرا به ثروتمندان نیست. این یک بحران ساختاری است که در اثر اعمال قوانین کور سرمایه به وجود آمده است. آتارشی و هرج مرج و سازمان‌دهی اقتصاد مبتنی بر سود به ناگزیر جامعه را هر از چندگاهی با چنین بحران‌هایی روبرو می‌کند. بحران‌ها بخشی از سوخت و ساز سرمایه اند. تاریخ انباشت سرمایه، یعنی تاریخ بحران و تاریخ تخریب و بازسازی مدام. تا زمانی که تضاد میان مالکیت خصوصی و تولید اجتماعی از طریق انقلاب پرولتاری حل نشود، سرمایه‌داری می‌تواند هر بار به بهای خونریزی از پیکر توده‌های کارگر و زحمتکش و نابودی محیط زیست خود را به شکل کار آمدتری بازسازی کند و به استثمار شدیدتر کارگران بپردازد.

اما وجه دیگر بحران، مقاومت توده‌های کارگر و زحمتکش و دیگر افشار مردم است. این مقاومت است که عدم مشروعیت نظام سرمایه‌داری را بازتاب داده و زمینه را برای گذر از این نظام ارتجاعی

فراهم می‌کند. امروزه تمامی دولت‌های سرمایه‌داری می‌دانند که بر روی بشکه باروت نشست‌اند. آشوب‌های اجتماعی عظیم در راهند. دوران راه رفتن بر لبه آتشفشانی در شرف انفجار فرارسیده و هر آن باید انتظار داشت که شاهد وقوع رویدادهای ناگهانی و غیر قابل پیش بینی در گوشه و کنار جهان باشیم.

مشخصه جهان در سال گذشته، بیداری سیاسی توده‌ها - به ویژه در میان نسل جدید - در ابعاد گسترده بود. میلیون‌ها نفر در کشورهای مختلف به خیابان‌ها سرازیر شدند، بهار عربی اتفاق افتاد، جنبش اشغال وال استریت آغاز شد و اروپا صحنه تظاهرات‌های وسیع و کم سابقه شد. جنبش‌هایی که نظام سرمایه‌داری را آماج قرار دادند.

توده‌های عرب با به زیر کشیدن دیکتاتورهای متفرعن از تخت، جاودانگی نظم اجتماعی و اقتصادی و کهنه را در اذهان به زیر کشیدند. جنبش اشغال وال استریت در آمریکا مردم را برانگیخت که در مقابل قشر نازک ثروتمندی که بر حیات اقتصادی اجتماعی و روابط بین الملل حاکم است، ایستادگی کنند. این جنبش سنوآل مهمی را در اذهان مردم جهان فراگیر کرد: آیا می‌توان جامعه‌ای بهتر از جامعه سرمایه‌داری به وجود آورد و چگونه؟ اعتصابات و تظاهرات‌های کارگری در اروپا، بر تفکر حمایت از این یا آن جناح سرمایه‌داری و تقلیل دادن مبارزه به مخالفت با زیاده‌روی‌های نظام سرمایه‌داری ضربه وارد آورد. همه این‌ها دستاوردهای مهم مقاومت‌های توده‌ای است.

وقایع سال گذشته در عین حال **محدودیت‌های جنبش‌های توده‌ای خودبه‌خودی را نیز نشان داد.** اغلب این جنبش‌ها یا میانه راه متوقف می‌شوند یا مهار و کنترل می‌شوند و یا به شکلی تحت سیطره این یا آن جناح از بورژوازی در می‌آیند. تفاوت است میان مقاومت عادلانه با انقلاب آگاهانه. تفاوت است میان جنبش‌های ضد سرمایه‌داری با مبارزه علیه موجودیت سرمایه‌داری. تا زمانی که آگاهی و تشکل انقلابی و کمونیستی با این جنبش‌ها پیوند نخورد، این شکاف درد آور باقی خواهد ماند. شکافی که منجر به هرز رفتن انرژی و پتانسیل انقلابی توده‌ها خواهد شد و یأس و سردرگمی به بار خواهد آورد.

این که بهار عربی، به پاییزی برای زنان بدل گشته، اینکه توده‌های خاورمیانه مجبور می‌شوند از بین بنیادگرایی مذهبی و دیگر آلترناتیوهای بورژوا امپریالیستی یکی را انتخاب کنند، این که مبارزات بر حق توده‌های عرب بازپچه دست این یا آن جناح از بورژوازی داخلی یا رقابت‌های بین المللی و لشکرکشی‌های امپریالیستی می‌شوند، اینکه جنبش وال استریت قادر به جهش در سطح بالاتر نمی‌شود، همه و همه نشانه عدم حضور قدرتمند آلترناتیو کمونیستی در میان توده‌ها است. این امر مسئولیت سنگینی را بر دوش کمونیست‌ها و پیشروان طبقه کارگر قرار می‌دهد.

برای آن که فداکاری و شور و خشم مبارزاتی توده‌ها به آتشی سهمگین بدل شود و نظام سرمایه‌داری را به خاکستر بدل کند باید بر نقش کلیدی فاکتور ذهنی تأکید شود. اوضاع عینی نیازمند دخالت فعال و همه جانبه کمونیست‌ها است. اما در اغلب نقاط جهان از جمله ایران، نیروهای انقلابی و کمونیستی بازبزرگ صحنه نیستند و به همین دلیل نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی قادر به مهار و کنترل سریع خیزش‌های توده‌ای می‌شوند. کمونیست‌ها به عنوان پیشاهنگ انقلاب باید پرچم انقلاب کمونیستی را برافرازند، آینده نوید بخشی را ترسیم کنند و توده‌ها را جهت کسب قدرت سیاسی از طریق انقلاب قهرآمیز هدایت کنند. این تنها طریق برای تغییر انقلابی جامعه و جهان است. کمونیست‌ها باید به گونه‌ای عمل کنند که کارگران و زحمتکش‌ها و همه اقشار تحت ستم و استثمار تمایز و تفاوت آنها را با نیروهای طبقاتی بورژوا و خرده‌بورژوا حاضر در صحنه دریابند و راه حل‌شان را معتبر و منطبق بر واقعیت بدانند. این امر تنها زمانی امکان پذیر است که کمونیست‌ها خود را متکی به جمع‌بندی‌های علمی از تجارب مثبت و منفی انقلاب‌های پرولتری قرن بیستم و سنتز نوین از علم کمونیسم کنند. بدون ارائه کمونیسمی شاداب و سرزنده، نمی‌توان با امواج نوین مقاومتی که به راه افتاده، پیوند خورد و رزمندگان بیشتری را جذب کمونیسم کرد و با تکیه به آنان جنبش‌های کارگران و زنان و جوانان را بر پایه جنبشی برای انقلاب سازمان داد. طرح دورنما و افق کمونیستی و ساختن جامعه سوسیالیستی مسئله‌ای مربوط به آینده نیست این امر باید به مسئله روز همه پیشروان و نیروهای انقلابی و کمونیست بدل شود.

همان‌گونه که در بیانیه‌ی اول ماه مه سال گذشته تحت عنوان " از ایران به هم‌زمان انقلابی در خاورمیانه و آفریقای شمالی " گفتیم: « در هم شکستن کلیت ساختارهای سیاسی حاکم توسط مردمی آگاه و انقلابی و شکل‌گیری یک دولت طبقاتی جدید که بخواهد و بتواند از سرمایه‌داران و ملاکان بزرگ و امپریالیست‌ها خلع قدرت و مالکیت کرده و تمایزات طبقاتی را از میان برداشته و روابط اجتماعی ستم‌گرانه را سرنگون کند، فرآیندی است سخت و خونین که بدون داشتن حزبی انقلابی (حزب کمونیست) و ارتشی که متعلق به مردم و از خود آنان باشد ممکن نیست. اما این فرآیند چگونه آغاز خواهد شد؟ آیا از دل این جنبش عظیم یک جنبش کمونیستی نوین که انقلابی واقعی را در رأس برنامه‌ی خود قرار دهد، متولد خواهد شد؟ این‌ها سوالات حیاتی است که پاسخ به آن باید از میان

مبارزین این کشورها بیرون آید و می‌تواند بیرون آید. اول ماه مه زمان مناسبی است برای بحث و جدل بر سر موضوعات پایه‌ای که جنبش کمونیستی در گیر آن است و باید این موضوعات را به طور گسترده به میان کارگران و ستمدیدگان و همه کسانی که خواهان انقلاب پرولتری واقعی هستند برد. این انقلاب خود به خود فرا نخواهد رسید بلکه باید آن را سازمان داد و رهبری کرد. این امر مهمی است که در این شرایط در مقابل همه پیشروان طبقه کارگر در ایران و جهان قرار گرفته است. «
جامعه ما نیز در آستانه تحولات سیاسی مهم و خطیری قرار دارد. هر آن امکان دارد که مردم قربانی جنگی ارتجاعی میان دو قطب جمهوری اسلامی و امپریالیسم آمریکا و دیگر قدرت‌های ارتجاعی منطقه شوند. طبقه کارگر ایران در مقابل خطرات و فرصت‌های انقلابی پیشروی چه خواهد کرد؟ آیا می‌تواند مانع از آن شود که جدال بین دو قطب پوسیده و ارتجاعی سرنوشت جامعه را تعیین کند؟ این اساساً منوط به خط و مشی است که کمونیست‌ها در پاسخ به اوضاع کنونی در پیش می‌گیرند. تنها با اتخاذ خط سیاسی و ایدئولوژیک صحیح می‌توانند بر ضعف و پراکندگی خود فایق آیند و توده‌ها را از دل توفان‌ها برای رهایی کامل رهبری کنند.
این ضرورت را امروزه حزب ما در دست گرفته و از همین رو شایسته حمایت و پیوستن پیشروترین زنان و مردان جامعه است تا صفوفش تقویت شود و قادر شود گام‌های تعیین کننده‌ای در راه سرنوشتی انقلابی جمهوری اسلامی و استقرار سوسیالیسم بردارد.

حزب کمونیست ایران (مارکسیست _ لنینیست _ مانونیست)
اول ماه مه ۲۰۱۲ (۱۳۹۱)

آدرس تارنما www.sarbedaran.org
آدرس پستی postfach 900211, 51112 koln, Germany
پست الکترونیکی Haghighat@sarbedaran.org